



حقیقت دین تولی و تبری است / طرح خدای متعال برای عاقبت انسان

کارهای خوب و عبادات لوازمی دارد که باید به آن هم ملتزم شد. بعد از اظهار دوستی و مودت، تبری مطرح است. حقیقت دین که تولی و تبری است را نباید سانسور کرد.

کارهای خوب و عبادات لوازمی دارد که باید به آن هم ملتزم شد. بعد از اظهار دوستی و مودت، تبری مطرح است. حقیقت دین که تولی و تبری است را نباید سانسور کرد.

به گزارش خبرنگار مهر، متن زیر گفتاری از آیت الله مرتضی تهرانی در مورد آیه **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ**؛ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ (مائده-۶۷) است که در ادامه می خوانید؛

پیچیده بودن زندگی اولیا و مومنین با ناگواری و بلاها و فلسفه و زندگی آن

به طور کلی و به صورت یک قانون تکوینی بدون استثناء، زندگی پیامبران خدا و اولیاء حق و تعالی سلام و الله و علیهم و انسان و های مؤمن واقعی از زمان حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام، محفوف و پیچیده و ی با بلاها و ناگواری و ناراحتی و ها بوده است و همواره تا آخر دنیا چنین خواهد بود. ممکن است این سؤال مطرح شود که چه مانعی دارد انسان نبی حق و تعالی، ولی معصوم یا غیر معصوم خدای متعال یا متدین واقعی باشد و در دنیا سختی بسیار تحمل نکند و بلاهای فراوان هم از سوی حق و تعالی متوجه او نشود. جواب سوال در این نکته نهفته است که انسان از حضرت آدم ابوالبشر تا آخر، یک موجود دو بعدی است که یک بعد او طبیعت و مادیت و غرائز حیوانی از غضب و شهوت است.

اگر انسان بخواهد در طول زندگانی، خود را از ابعاد مادی و حیوانی پاکیزه و تزکیه کند و به حق و تعالی نزدیک و مشتاق لقاء حق و تعالی شود حتماً باید این بعد ضعیف شود و مورد کنترل قرار گیرد. بدین ترتیب صاحب این بعد، به یک باور می رسد که اموری مانند جوانی، سلامتی، زن و فرزند، دوست و فامیل برای انسان نمی ماند و تنها خدای متعال برای انسان خواهد ماند. در نتیجه طرح طول زندگی خود را به گونه و ای می و ریزد که رفتن برای او آسان باشد و یاد مرگ او را خیلی نگران نکند.

اگر حق و تعالی در تکوین و خلقت خود، این موجود به نام انسان را پیچیده و ی با بلاها و ناراحتی و ها نمی کرد، انسان به آسانی و راحتی جان به حضرت عزرائیل و رضایت به رفتن نمی داد و تصور می کرد که دنیا خانه و ابدی و همیشگی او است. طبق روایات بسیار آن چه برای انسان می ماند و همراه او است و از او جدا نمی شود عمل است. تجربه هم نشان داده است که حتی عزیزترین نزدیکان فردی که از دنیا رفته است به هیچ وجه نمی خواهند که با او دفن شوند.

طرح خدای متعال برای عاقبت انسان

باید توجه کرد که خدای متعال چه طرحی برای عاقبت انسان ریخته و چرا او را دو بعدی خلق کرده است، در حالی که قدرت داشت که انسان را هم مانند حضرت جبرائیل و اسرافیل و عزرائیل و میکائیل و سایر فرشتگان، تک بعدی خلق کند، تا مرتب تقدیس و تحمید و عبادت و رکوع و سجود کنند. بر حسب نقل، شیطان رانده شده از درگاه حق و تعالی چهل-پنجاه هزار سال عبادت کرد. تا انسان خود را از صفات حیوانی و عوارض غرائز پاک نکند، آمادگی و شایستگی عالم برزخ و قیامت را پیدا نمی کند.

عمر نسبتاً طولانی برای برخی انسان و ها، مهلت حق و تعالی و فرصتی است که او عطا کرده است. یکی از معانی دنیا این است که با گذشت زمان، دوستان بسیار نزدیک و انسان و های خوب و با محبت یکدیگر را فراموش می کنند و جویای حال دوست خود نمی شوند. تا انسان خود را از حیوانیت و مادیت نجات ندهد و در عوالم معنویت و روحانیت وارد نشود، طعم و شیرینی و حلاوت محبت و های انسانی-الهی به ذائقه و اش وارد نمی شود. کسی که اظهار می کند رشته دوستی من و دیگری قابل پاره شدن نیست، اشتباه می کند و نباید این حرف را باور کرد. ارتباطات انسانی-الهی که قابل قطع شدن نیست در بین انسان و هایی وجود دارد که حیوانیت و طبیعت را رها کرده و به دنیا فرموده اند: "یا دنیا غری غیری قد"

طَلَّقْتُكَ ثَلَاثًا". آن‌ها راست گفتند. در حالی که عمرشان تمام نشده بود، ارتباطات غیر الهی ایشان از اول منفی بود و در وجودشان علاقه‌ی zwnj&حق و آن‌ها را از علاقه به حق zwnj&تعالی و آن‌چه که او اراده فرموده بود وجود نداشت.

همه‌ی zwnj&پیامبران خدا سلام zwnj&الله zwnj&علیهم zwnj&اجمعین از آن هنگام که به خدای متعال عرض کردند که تو خالق و اله ما و معبود ما هستی، کمر همّت بستند و مشقّت zwnj&ها، ناراحتی zwnj&ها، عذاب zwnj&ها و بلاهای دنیایی را تا پایان عمر تحمل کردند. اولین شخصیت جهان امکانی یعنی وجود مقدس رسول اکرم صلی zwnj&الله zwnj&علیه zwnj&وآله zwnj&وسلم در تحمل فشار و ورود فشارها و بلاها به وجود مقدس ایشان جلوتر از دیگران بودند، تا آن جایی که خودشان فرمودند: "مَا أَوْذَى نَبِيٍّ مِثْلَ مَا أَوْذِيَ". خوب zwnj&های دنیا هم به اندازه zwnj&ی من اذیت نکشیده zwnj&اند. زیرا خدای متعال اراده کرده بود که قرب و نزدیکی ایشان به خدای خود بیشتر از سایرین باشد. بی zwnj&اعتنایی ایشان به دنیای خود بیشتر بود، به همین دلیل باید اذیت بیشتری تحمل کنند. همه zwnj&ی انبیاء این zwnj&گونه بودند و تا این بزرگان بلا نمی zwnj&کشیدند شایستگی مقام نبوت و ولایت الهیه را پیدا نمی zwnj&کردند.

عدم امکان راحتی در هر دو دنیا

افرادی که ادعا می zwnj&کنند ما مؤمن هستیم و پیرو اولیاء و انبیاء سلام zwnj&الله zwnj&علیهم zwnj&اجمعین هستیم نباید توقع داشته باشند و آرزو کنند که هم در این دنیا راحت باشند و هم هنگامی که مردند جزء مؤمنین و راحت zwnj&های آن دنیا باشند. این توقع بی zwnj&جا است. این آرزو غیرمنطقی و غیرعقلانه است. هر که بامش بیش، برفش بیشتر. اگر انسان بخواهد مؤمن باشد، هر چه وسعت کار و زندگی او در این دنیا و در ابعاد دنیایی بیشتر باشد، حتماً بلای او و بلا کشیدن او بیشتر است. البته بسیاری از بلاها صدا ندارد و ناله فرد مورد ابتلا هم به گوش ما نمی zwnj&رسد. در نتیجه ما هم غفلت می zwnj&کنیم.

مرتبا شیطان ما را از واقعیت zwnj&ها و حقائق قیامت غافل نگه دارد تا نعوذ بالله با محبت به غیر حق zwnj&تعالی و اولیاء او عمر را به پایان برسانیم. شکی نیست که محبت به چیزهایی که ارتباط با حق zwnj&تعالی ندارد، انسان را بیچاره می zwnj&کند و این بیچارگی بعد از مردن انسان معلوم می zwnj&شود. اگر انسان زرنک باشد و قیامت را باور داشته باشد، از اول نباید اجازه دهد که محبت او به چیزی آن zwnj&قدر زیاد شود که نتواند از آن صرف نظر کند.

گروهی از دوستان مرحوم حاج آقا رضوان الله تعالی علیه ارادت ویژه zwnj&ای به ابی zwnj&عبدالله صلوات الله علیه داشتند. این ارادت فوق zwnj&العاده به آن ولی حق zwnj&تعالی صلوات الله علیه موجب می zwnj&شود که سنخیت این انسان خوب با سید الشهداء صلوات الله علیه و بلاها و مصیبت zwnj&هایی که آن حضرت کشیده بیشتر شود. به عنوان نمونه یکی از این بنده zwnj&های حق zwnj&تعالی به گونه zwnj&ای از دنیا رفت که در ساعات قبل از مرگ مبتلا به تشنگی و عطش شد و با زبان و لب تشنه از دنیا رفت تا شباهت او به مولای خودش بیشتر از دیگران باشد.

اختیار از بزرگترین نعمت zwnj&های خدای متعال

حکمت حق zwnj&تعالی در این مورد بسیار وسیع است. برای درک اجمالی آن می zwnj&توان به آیات مربوط به خلقت حضرت آدم علی نبینا و آله و علیه السلام مراجعه کرد. ملائکه به حق zwnj&تعالی عرض می zwnj&کنند که چرا این موجودی که خونریزی و فساد در زمین می zwnj&کند را خلق می zwnj&کنی؟ ما خود، تو را تقدیس و تحمید می zwnj&کنیم و ذکر و تسبیح می zwnj&گوییم. حق zwnj&تعالی دو جواب در بسته می zwnj&دهد. اول آن که من می zwnj&خواهم خلیفه و جانشین در زمین داشته باشم و شما هیچکدام خلیفه و جانشین من نبوده zwnj&اید. در توضیح این فرموده zwnj&ی حق zwnj&تعالی می zwnj&توان گفت که او نمی zwnj&خواهد تسبیح zwnj&گو اضافه کند، بلکه می zwnj&خواهد موجودی دارای اختیار خلق کند.

حضرت صادق صلوات الله علیه می zwnj&فرمایند: از اعظم نعم حق zwnj&تعالی اختیار است. نعمت اختیار است که بر سر دوراهی zwnj&ها، با استفاده از عقل، راه خوب را در مقابل انسان می zwnj&گذارد، در حالی که فرشته چنین نیست. وقتی انسان، با اراده و اختیار خود قرب حق zwnj&تعالی را انتخاب و طبق آن عمل کرد، خلیفه zwnj&الله می zwnj&شود. از جمله zwnj&ی بعد در آیه zwnj&ی کریمه مشخص می zwnj&شود که حق zwnj&تعالی با علم الهی خود می zwnj&دانست که فرشته zwnj&ها این جواب را نفهمیده zwnj&اند، لذا به ملائکه فرمود: "إِنِّي zwnj&أَعْلَمُ؛ مَا لَا تَعْلَمُونَ". اگر انسان راه را کج نکند و صراط مستقیم را منحرف نکند، آخر خط او را

می‌&znwj; توان با یک لغت بیان کرد و آن کلمه‌&znwj; ی خلیفه‌&znwj; الهی است. اما اگر راه کج به سوء اختیار و بدسلیقگی انتخاب شد خدای متعال در یک جمله آن را توصیف می‌&znwj; کند: "اولئک کالأنعام بل هم أضل سبیلاً". این‌&znwj; ها از چهارپا بدترند. خدای متعال آدم‌&znwj; نام را خلق کرد زیرا خلیفه‌&znwj; الله فی‌&znwj; الارض می‌&znwj; خواست. به او این قدرت‌&znwj; ها و نیروها و غرائزی را که فرشته‌&znwj; ها ندارند، داد تا اگر آن‌&znwj; ها را در راه خوب خرج کند از فرشته بالاتر رود و اگر به راه بد خرج کند مصداق "کالأنعام بل هم أضل سبیلاً" شود.

امکاناتی که در اختیار انسان قرار داده شده است، بعد از تولد از مادرش به تدریج فعلیت پیدا می‌&znwj; کند. اعطای تمام این قوا به انسان حکمت دارد. اگر آن‌&znwj; ها را خوب یا بد مصرف کند نتیجه‌&znwj; ی آن متوجه خود او است. اگر خوش‌&znwj; سلیقگی به خرج دهد بهره‌&znwj; برداری خوب از آن می‌&znwj; شود. اما اگر انسان بد شد به خودش بد کرده است. "ما أصابک من حسنة فمن الله و ما أصابک من سيئة فمن نفسك". اگر انسان بخواهد خود را در مفهوم توحید فرو ببرد و قوی شود باید همواره این دو جمله از قرآن کریم را در باطن و ذهن خود مرور کند که هر چه خیر است از سوی حق‌&znwj; تعالی است و هر چه شر و بدی است از من است. این فکر بسیار خاصیت دارد و موجب پیشرفت سریع می‌&znwj; شود. قدرت شیطان هم نسبت به او کم می‌&znwj; شود.

ساخته شدن جامعه‌&znwj; ی انسانی با اجراء قانون

"يَا أَيُّهَا الرُّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ"، "وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ"، بلا می‌&znwj; آید اما مؤثر واقع نمی‌&znwj; شود و جا نمی‌&znwj; افتد. حسادت و تکبر دشمنان رسالت و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین بروز کرد. قبل از آیه‌&znwj; ی تبلیغ هم بیش از صد مورد مقام رسالت به مردم گوشزد کرده بودند که همان‌&znwj; گونه که رسالت من از خود من نیست آن‌&znwj; که می‌&znwj; خواهد این رسالت را ادامه دهد هم از سوی حق‌&znwj; تعالی است. رسالت به صورت قوه‌&znwj; ی مقننه و امامت که مکمل و متمم رسالت است به صورت قوه‌&znwj; ی مجریه عمل می‌&znwj; کند. اگر قوه‌&znwj; ی مجریه نباشد نتیجه، هیچ خواهد بود، زیرا قانون به تنهایی سازنده انسان و جامعه نیست. همواره اجراء قانون است که جامعه‌&znwj; ی انسانی درست می‌&znwj; کند.

حضرت نوح علی نبینا و آله و علیه السلام هفتصد و پنجاه سال مردم را از بت‌&znwj; پرستی نهی کرد، اما یک نفر هم ایمان نیاورد. البته افزایش استعداد، هوش و توجه مردم در زمان مقام رسالت نسبت به زمان حضرت نوح علیهما السلام روشن است. اگر انسان قضاوت را به عقل دهد درمی‌&znwj; یابد که با تمرکز، بیشتر و بهتر کار پیش می‌&znwj; رود. اگر توجه و محبت به چند چیز، و ذهن پراکنده باشد، انسان به نتیجه نمی‌&znwj; رسد. حضرت یوسف سلام‌&znwj; الله علیه به دو جوان که در زندان به زیارت ایشان آمدند و سؤال داشتند فرمود: "ءَأَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ". مطلب برای اشخاص عاقل روشن است و نیاز به استدلال و برهان ندارد. پس توحید است که می‌&znwj; تواند فرزندان حضرت آدم را به جایی برساند و شرک چنین نیست. الان شاید شرک جلی در گوشه و کنار دنیا مانند هندوستان وجود داشته باشد. اما شرک خفی مبتلا به بسیاری از افراد است که هم به خدای متعال اعتقاد دارند و هم عبادت‌&znwj; ها را انشاءالله برای حق‌&znwj; تعالی انجام می‌&znwj; دهند. البته باید موضوع اخلاص در آینده مورد بحث مفصل قرار گیرد اما اجمالاً می‌&znwj; توان گفت، تا هنگامی که انسان در نگرش به پدیده‌&znwj; های جهان هستی بصیرت پیدا نکند به اخلاص نزدیک نمی‌&znwj; شود.

ضرورت پرهیز از ردائل اخلاقی

ما از تکرارهایی که در کلمات بزرگان وجود دارد باید یاد بگیریم که حرف‌&znwj; های خوب را گاهی تکرار کنیم تا دوستان فراموش نکنند. سعی کنید ردائل اخلاقی را در وجودتان راه ندهید. در غیر این صورت مشکلات شما در پیمودن صراط مستقیم و راه راست و نزدیک شدن به حق‌&znwj; تعالی و آدم شدن چند هزار برابر می‌&znwj; شود. باید ردائل اخلاقی در وجود، کم و نابود شود. حسد، بخل، کینه نباشد. حب به دنیا و غیرحق‌&znwj; تعالی بیشتر از آن مقداری نباشد که خدای متعال در سوره‌&znwj; ی مبارکه‌&znwj; ی توبه فرموده است، تا مشمول "قَتَرَبُّوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرٍ" در آخر آیه‌&znwj; ی شریفه نشود. عدم تکرار مطالب منجر به فراموشی آن می‌&znwj; شود.

هنگامی که روح مقدس مقام رسالت به عالم باقی رفت، "ارتد الناس بعد النبی الا ثلاث، یا الا خمس، یا الا سبع" و در یک روایت "الا تسع" هم دارد. یک روز قبل از رحلت آن حضرت، خبر آوردند که فلانی به مسجد رفته و به جای شما نماز برپا کرده است. حضرت به امیرالمؤمنین صلوات‌&znwj; الله‌&znwj; علیه و ابن عباس فرمودند که زیر بغل من را بگیرید و به مسجد ببرید. ایشان با آن حال ضعف بدنی شدید که حتی پاهایشان روی زمین کشیده می‌&znwj; شد به مسجد رفتند و با دست مبارک خود آن فرد را در حال نماز کنار زدند و خودشان به نماز ایستادند و نماز را بدون مستحبات و در حداقل

لازم به جا آوردند. اولیاء خدا این‌گونه عمل کردند تا ما گمراه نشویم و باطل را به جای حق نگیریم.

همان افرادی که با حضرت نماز جماعت می‌خواندند با گذشت چند سال از رحلت، در برخورد با بدعتی که گذاشته شده بود، گفتند: "هذه بدعةٌ اما نعم البدعة". این خوب بدعتی است. آن‌ها مفهوم دین و مقام نبوت و رسالت را آن گونه که حق‌تعالی راضی است، نفهمیده بودند. معنی "وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ" را نمی‌دانستند. من هر چه می‌گویم از خدای متعال می‌گویم و از خود نمی‌گویم، پس من و شما حق نداریم بگوییم: "نعم البدعة" یا "بئس البدعة". این امر، به خدای متعال مربوط است. مانع فهم آن‌ها صفات رذیله بود. غضب و شهوت و حسد و کبر و بخل و حب جاه و حب مال و پول، مغزشان را پر کرده بود.

تکرار صحنه ها توسط حق‌تعالی برای بیدار کردن مردم

خدای متعال صحنه‌ها را تکرار می‌کند که به تدریج مردم از خواب غفلت و خواب سنگین بیدار شوند. حضرت در متن خطبه‌ی غدیریہ حقیقتی را چندین بار تکرار کرده‌اند تا افراد با فهم کم هم متوجه شوند. ده سال حضرت مجتبی صلوٰات اللہ علیہ ساکت بودند. ده سال بعد از آن هم ابی‌عبدالله صلوٰات‌اللہ‌علیہ ساکت بودند. سانحه‌ی کربلا در سنه‌ی شصت و یک تا رحلت حدود پنجاه سال فاصله داشت. در سال شصت و یک سیدالشہداء صلوٰات‌اللہ‌علیہ ملاحظه کردند که آن‌ها در حال از بین بردن اصل و ریشه دین هستند. مانع بزرگ که وجود معاویه بود از بین رفت. خبر مرگ معاویه به مدینه رسید. در آن هنگام پسرش یزید به شکار رفته بود. معاویه در وصیت‌نامه خود به او نوشته بود که با چند نفر از جمله ابی‌عبدالله صلوٰات اللہ علیہ درگیر نشو.

یزید به حاکم مدینه نوشت که برای من از ابی‌عبدالله صلوٰات‌اللہ‌علیہ رأی موافق بگیر. حضرت که نمی‌خواستند به او به عنوان خلیفہ رسول اللہ صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم رأی موافق بدهند، شبانه به طرف مکه حرکت کردند. در ماه ذی‌الحجہ شصت در مکه دریافتند که می‌خواهند ایشان را به شہادت برسانند، لذا تصمیم گرفتند که از مکه خارج شوند. یک بهانه و دلیل عقلایی ظاہری هم برای ایشان پیدا شد. اهل عراق از ایشان دعوت کردند و امضاها را هم فرستادند که تشریف بیاورید و برای ما امامت کنید.

بر حسب نقل حضرت پانزدهم رمضان حضرت مسلم سلام اللہ علیہ را به طرف عراق و کوفه فرستادند. دو راهنمای ایشان راه را گم کردند و از تشنگی مردند. حضرت مسلم سلام اللہ علیہ خود را به زحمت به روستایی رساند و آب تهیه کرد و برای ابی‌عبدالله صلوٰات اللہ علیہ نامه نوشت که مرا از مسافرت به کوفه معاف بدارید. حضرت مرقوم فرمودند که حتما شما باید به کوفه بروید. ایشان نامه‌ای هم برای مردم کوفه نوشته بودند: "قد بَعَثُ الْيَكْمَ اُخِي و ابن عمی و ثقتی من اهل بیتی مسلم بن عقيل" نائب خودم را به سوی شما فرستادم. حضرت مسلم حدود دوازدهم شوال به کوفه رسید. علمای بزرگ مثل مفید نوشته‌اند که مردم سریعا با نماینده‌ی ابی‌عبدالله صلوٰات‌اللہ‌علیہما بیعت کردند. البته این نکته در ذهن عابس بن شبيب و حبيب بن مظاهر بود که بیعت مردم در شرائط سهل و آسان و راحت با حضرت مسلم، امتحان هم لازم دارد که معلوم نیست این بیعت کنندگان در آن موفق شوند.

سرانجام با تهدیدات عبیدالله و ارباب مردم، از هیجده هزار بیعت کننده حتی یک نفر هم باقی نماند. کارهای خوب و عبادات لوازمی دارد که باید به آن هم ملتزم شد. بعد از اظهار دوستی و مودت، تبرا مطرح است. پس از برخورد خوب با حضرت مسلم سلام‌اللہ‌علیہ با حاکم و والی که یزید فرستاده است هم باید برخورد شود. حقیقت دین که تولا و تبرا است را نباید سانسور کرد. روابط اجتماعی خوب، لغت مسموم و غلطی است. اگر منظور از روابط اجتماعی این است که با دو نفری که با هم دشمنی دارند دوست باشی، این رفتار، انسانی، الهی و دینی نیست.

وقایع عاشورا تصادف نبود، بلکه تماما برنامه‌های خدای متعال و تکوین او بود. جلودار این برنامه سینه سپر کرد تا به ما یاد دهد که ممکن است انسان از حیوانیت، از مادیت، از مال، از شهوت و غضب و از زن و فرزند بگذرد.